



تیتراهای امروز

احتمال کودتای شاهزادگان سعودی علیه پسر پادشاه قوت گرفت

حال خاندان بدتر از سلمان

صفحه ۱۵

ارتش یمن مقر دولت دست‌نشانده سعودی در عدن را آتش‌باران کرد

فرار بحاح با اجساد اماراتی

صفحه ۱۵

یک پلیس و یک معلم به شهادت رسیدند

رگبار مرگبار اشراق شرق

صفحه ۴

نخست‌وزیر انگلیس: بمب‌اتمی می‌زنم!

خوک‌اتمی کامرون و شیربی دندان انگلیس

صفحه ۱۵

وزیر خارجه منتقدان دست دادن با شیطان را به خدا حواله کرد

ظریف طلبکار شد!

صفحه ۲

نگاه

تجربه ۲ساله «دولت مذاکرات»، خیرهایی که از پیاده‌روی دیدیم و خیرهای «پس‌داست دادن» مردم: با مذاکره همه چیز درست می‌شود؟

محمد رضا کردلو: در میان مردم بودند کسانی که به واسطه ادعاهای ۲ ساله دولت و تبلیغات فراوان جناح فریگرا فکر می‌کردند از پس ارتباط با غرب و پروژه ارتباط با کدخدا همه مشکلات حل می‌شود. طبیعی بود که کار رسانه‌های دولت و رپرتاژ همه روزنامه‌های اصلاح‌طلب، فعالیت‌های رسانه‌های در شبکه‌های اجتماعی و قابل تامل از همه هم‌نوایی رسانه‌های داخل و خارج در ساخت و تولید و توزیع محتوا در راستای «توافق» به هر قیمتی» از تشکیل کمپین کارگردانان تا درددل‌های ظریف با هاله اسفندباری در نوع نگاه به شکل‌گیری توافق، بخشی از مردم را که به دولت اعتماد کامل داشتند، به این نتیجه برساند که شاید با کوتاه آمدن، امتیاز دادن، مذاکره کردن و دیپلماسی دولت مذاکرات، همه چیز حتی مشکل آب خوردن مردم حل شود!

۲سال گذشت. نمونه‌های فراوانی در این ۲سال وجود داشت که شاهدی بر نقض این مدعا باشد که «با مذاکره همه چیز درست می‌شود». نمونه‌های فراوانی که نشان می‌داد: «با مذاکره همه چیز درست نمی‌شود». چون اصولی و طبیعی و منطقی هم که نگاه کنیم نمی‌شود با مذاکره همه چیز را حل کرد. این را القیادان علم سیاست هم می‌فهمند که در آرمانی‌ترین شرایط توزیع قدرت در سطح بین‌الملل هم نمی‌توان صرفاً به گفت‌وگو و مذاکره تکیه کرد. مذاکره خوب است اما «با مذاکره همه چیز درست نمی‌شود» که اگر می‌شد دیپلمات‌ها جرات می‌کردند با داعش جلسه بگذارند و بر سر مسائل مهم و حیاتی مذاکره کنند یا اینکه بن‌لادن را توجیه کنند یا اینکه به آمریکا بگویند ادعای وجود سلاح شیمیایی در عراق درست نیست، پس به عراق حمله نکن، یا می‌شد به عربستان فهماند که حمله ۶ ماهه وحشیانه به یمن به سود هیچکدام از ۲ طرف نیست. پس «با مذاکره همه چیز درست نمی‌شود».

۲ سال گذشته است از روی کار آمدن دولت حسن روحانی و خود این دولت که همه تلاشش را کرده است که امروز در منتهاالیه جاده تعامل با غرب باشد هم، خبری از این رویکرد ندیده است. شاید در تبلیغات و در رپرتاژ رسانه‌های طرفدار غرب و بزک‌کننده آمریکا غلو و اغراق بی‌امون فتح‌الفتوح‌های(....)

ادامه در صفحه ۵

یادداشت میهمان

«زیرساخت حقوقی رژیم تحریم‌ها حداقل تا ۱۰ سال

سال برچیده خواهد و با توجه به مین‌گذاری‌های گرانبار در جای‌جای متن، اساساً امید به لغو تحریم‌ها بر مبنای برجام حتی پس از ۱۰ سال نیز یک امید واهی و خیالی به نظر می‌رسد. تمام تعهدات ایران در برجام غیرقابل بازگشت بوده و در عوض اقدامات طرف مقابل تماماً بازگشت‌پذیر است. در هیچ کجای برجام «منع یازدید» از اماکن و تاسیسات غیرهسته‌ای به صورت شفاف نیامده است. تحقیق و توسعه مندرج در برجام، عملاً یک تحقیق و توسعه شبه‌کاریکاتوری است و نیازها و راهبرد پیشرفت ایران در این عرصه را به هیچ‌وجه پوشش نمی‌دهد. «مکانیسم دآوری» در نظر گرفته شده در برجام به قدری معیوب، خنده‌آور و به شکل کاملاً آشکاری علیه ایران است که اگر در بازی‌های گل کوچک محلی به کودکان نسل بنده (دهه ۶۰) چنین مکانیسمی برای دآوری درباره بازی پیشنهاد می‌شد، هیچکس آن را نمی‌پذیرفت.»

اگر بخوایم به عنوان یک منتقد برجام، بر مبنای برخی تفاسیر موسع از این متن، قضاوت کنیم، اینها بخش مهمی از مسائلی است که در «فیزیک» و «متن» برجام اتفاق افتاده است اما هدف از نگارش و ادعای این متن آن است که به‌رغم تمام آنچه در فیزیک برجام اتفاق افتاده، مساله نفوذ بسیار فراتر از آن است و مساوی و مساوق دانستن نفوذ با فیزیک و متن برجام اشتباهی قابل توجه و ناشی از برداشتی تقلیل‌گرایانه و نادرست از مساله نفوذ است.

در یک آینده‌پژوهی ساده، بیابید «بدترین» حالت و احتمال «فرضی» را طبق متن برجام در نظر بگیریم: «پس از گذشت چند سال از اجرای برجام، ایران از نظر اقتصادی و فناوری هسته‌ای به یک کشور ضعیف تبدیل خواهد شد. هیچکدام از تحریم‌ها لغو نخواهد شد و اگر «فرضاً» دولت اجازه بازدید از برخی اماکن نظامی را به طرف مقابل بدهد، بعضی از اسرار نظامی نیز به دست دشمن خواهد افتاد. حال بیابید فرض کنیم این کابوس به همین‌جا ختم نشده و آمریکایی‌ها سرانجام بعد از مثلاً ۵ سال تصمیم به حمله نظامی به جمهوری اسلامی نیز بگیرند.»

به اعتقاد نگارنده-که احتمالاً بسیاری از منتقدان برجام نیز به آن معتقد باشند-اولاً مجلس می‌تواند با قانونگذاری مناسب و ارائه یک فکت‌شیت دقیق (که به بخشی از جزئیات آن پیش از این در چند یادداشت اشاره کرده‌ایم) بسیاری از این آسیب‌ها

فیزیک و متافیزیک برجام و مسأله‌ای به نام «نفوذ»

عبدالله عبداللهی

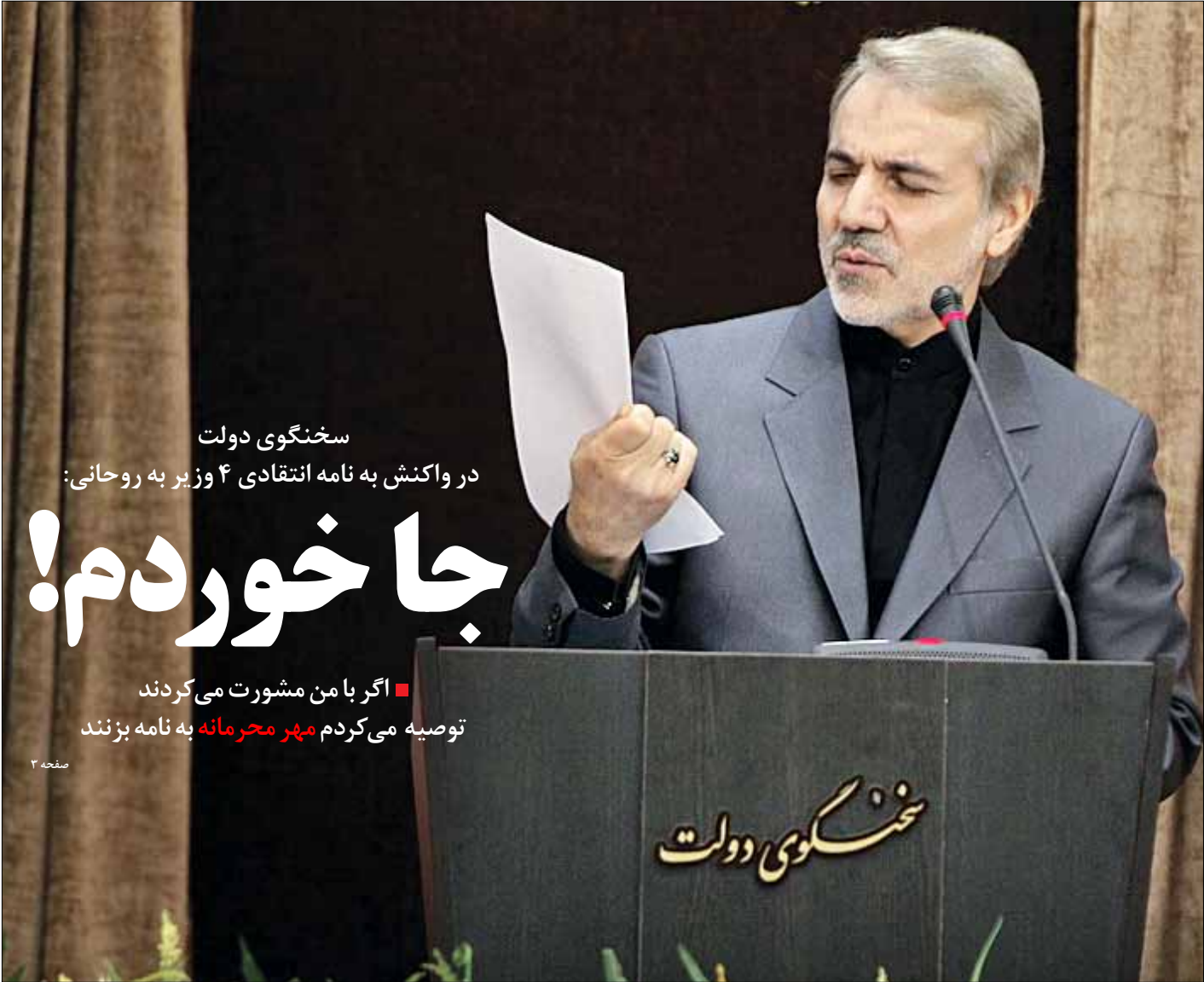


را به حداقل ممکن برساند، ثانیاً در مساله اسرار نظامی، نیروهای مسلح مجازند و افکار عمومی نیز می‌پذیرد که به هیچ‌وجه چنین اجزاهای به طرف مقابل داده نشود اما اگر فرض کنیم فاجعه‌بارترین حالت ممکن در فیزیک برجام نیز اتفاق بیفتد (تاکید می‌کنم که می‌توان جلوی بسیاری از آسیب‌ها را گرفت) آن وضعیت به‌رغم تمام کابوس‌وار بودنش - در صورت مراقبت از ناحیه دیگری که در ادامه متن خواهد آمد- قطعاً مساوی با پایان کار انقلاب اسلامی نخواهد بود.

ادعای اصلی نگارنده این متن آن است که مساله اصلی و اساسی در ماجراهای برجام، «متافیزیک» آن است. آنچه آمریکا و دوستان داخلی‌اش بنا دارند پروژه نفوذ و پایان انقلاب را بر مبنای آن پیش ببرند نه از راه فیزیک تحقیق این امر «متافیزیک» است که بنیاست از طریق این «فیزیک» بر افکار عمومی ایران حاکم شده و بدین ترتیب فیزیک برجام «مدخلی» برای یک امر متافیزیکی و پروژه نفوذ باشد. چه آنکه اگر این فیزیک به یک متافیزیک منجر نشود، همین برجام می‌تواند به تهدیدی علیه غرب و غربگرایان داخلی نیز تبدیل شود اما در صورت تحقق این امر متافیزیکی، اساساً نیازی به هیچگونه برخورد سخت و مواجهه جدی غرب با ایران نیست، بلکه آنچه پس از دهه‌ها سال از طریق ده‌ها برجام می‌توانست ضد ایران اتفاق بیفتد در عرض چند ماه رخ خواهد داد.

دیالکتیک میان «فیزیک» و «متافیزیک» (به معنای برساختن و حاکم شدن یکی به واسطه دیگری) امری بسیار مهم و مسیوق به سابقه در دنیای جدید است. جالب آنکه فضای متافیزیکی حاکم بر دنیای امروز غرب نیز محصول یکسری نظریه‌ها و تزه‌های فیزیکی است.

فیزیکدانانی مانند گالیله در رد نظریه ارسطو در فیزیک حرکت، گفت برخلاف نظر ارسطو، اگر شیئی «به طور یکنواخت» در حالت حرکت باشد، برآیند نیروهای وارد بر وی «صفر» است و پس از نظریات نیوتن و کوپرنیک در فیزیک، فلاسفه‌ای همچون کانت بلافاصله «متافیزیک» مهمی بر آن سوار کرده و انسان را به جای خدا به عنوان غایت عالم نشاندهند. در عبارت دیگر از فیزیک گالیله، نیوتن و کوپرنیک، متافیزیکی با حذف «مبدأ» و «معاد» عالم در غرب



سخنگوی دولت در واکنش به نامه انتقادی وزیر به روحانی:

جا خوردم!

اگر با من مشورت می‌کردند توصیه می‌کردم مهر محرمانه به نامه بز نند

صفحه ۲

تک‌صویر حسین‌نقدی‌ایران

آمریکا و غربگرایان داخلی انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را نقطه عطفی برای پروژه نفوذ در نظر گرفته و برای آن سناریوها و برنامه‌های مختلفی پی‌ریزی کرده‌اند و از همین مساله توسط اصولگرایان صورت نگیرد، کشور با تبعات فوق‌العاده سنگین و بعضاً غیرقابل جبرانی مواجه خواهد شد.

مهم‌ترین پیش‌نیاز برای اقدام علیه پروژه نفوذ در وهله اول فهم صحیح این مساله و پس از آن برنامه‌ریزی برای اجرای یکسری روشنگری‌ها و اقدامات مقابله‌ای است. به اعتقاد بنده و بر مبنای آنچه در بالا برای آن استدلال کردیم، برخی تفاسیر و تعابیر از پروژه نفوذ و مساوق دانستن آن با «متن برجام» مهم‌ترین اشتباهی است که هم‌اینک در بخشی از بدنه جریان اصولگرا پدید آمده است. اگر نفوذ صرفاً مساوق با متن برجام در نظر گرفته شود، الزاماً تمام اقدامات و مواضع به تلاش برای رد قطعی برجام توسط مجلس شورای اسلامی در برهه کنونی سوق پیدا خواهد کرد؛ حال آنکه برنامه‌ریزی راهبردی به ما می‌گوید هم‌زمان با توجه به متن برجام و نقد آن، آنچه باید بسیار بیشتر از این متن مورد توجه قرار گیرد، بستر، زمین و کانتکستی است که این متن در فضای آن و بر مبنای آن اساساً به وجود آمده است.

گفتمان‌سازی دیالکتیکی بین تکست و کانتکست است و از سوی دیگر «زمان‌پرورده» و «زمینه‌پرورده» است. در صورتی که انتقادات به برجام، بدون توجه به فضای گفتمانی و الزامات بی‌معنی خواهد بود.

پیش از این نیز در یادداشت «چهارسوی نفوذ آمریکا در ایران» اشاره کردیم که اگر «اندیشه و آگاهی» و «محیط و سبک زندگی» را ۲ عامل اصلی شکل‌دهی به گفتمان‌های «تغییر» در هر جامعه‌ای بدانیم، عنصر سوم می‌باشد به نام صاحبان کرسی‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، نقشی بسیار کلیدی در تغییر و تحولات جامعه‌ایفا می‌کند. تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاسی در یک کشور می‌توانند با جهت‌دهی به ۲ عامل دیگر (اندیشه و محیط) روند تغییرات گفتمانی و متافیزیکی در یک جامعه را تغییر داده یا افزایش و کاهش سرعت فراگیری یک گفتمان بسیار موثر باشند. از همین جهت است که اتفاقاً در خوابی که به نام پروژه نفوذ در جمهوری اسلامی توسط غرب و آمریکا دیده شده، نفوذ سیاسی اولویت و اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

یادداشت امروز

هزینه‌های دیپلماسی منقفی

پرستیژ ایرانی و فاجعه منا

مجتبی اصغری

یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که در طول ۲ سال اخیر به رفتار دیپلماتیک دولت یازدهم وارد شده، عدم تطابق رفتار سیاسی در حوزه بین‌الملل با جهان‌بینی فرمانطقه‌ای و منطقه‌ای ایران همراه با تلاش برای تغییر اصول سیاست خارجی کشور از موضع عزت به موضع ضعف است. بینش اقتدارگرایانه هنوز در رفتارهای دولت و دستگاه سیاست خارجی کشور در دوره اقتدار نظام، قابل مشاهده نیست و سیاست‌های بروز یافته در مقاطع مهم از نسبی با وضعیت حال ایران در جهان برخوردار نیست.

برخی کارشناسان علت این موضوع را فاصله عمیق تاریخی میان آخرین دوره‌ای که کارگزاران، دولت را در دست داشتند و دوره فعلی می‌دانند. شعارهایی همچون «تنش‌زدایی با جهان»، «دیپلماسی کیسینجر» و «آشتی با دنیا» همراه با «استقبال از تخفیف تحریمی دشمن»، «حداقلی‌اندیشی در حوزه منافع ملی» و تصویرسازی منفی از ایران به عنوان کشوری در آستانه حمله دشمن و قطعی داخلی که به واسطه عقب‌نشینی‌های پی در پی از نابودی حتمی نجات یافته، برآمده از همین جهان‌بینی تاریخ مصرف گذشته کارگزاری است.

نبایدواقعیات تاریخی همچون اظهار نظر ظریف درباره «توانایی آمریکا برای نابودی تسلیحات ایران با یک بمب در کسری از ثانیه» را فراموش کنیم! یا از تلاش‌های شخص رئیس‌جمهور برای نادیده گرفتن عملنامه موقعیت جنگ نیابتی ایران و عربستان و تضاد منافع گسترده ائتلاف حامی اسرائیل و جبهه خواهان نابودی صهیونیسم در منطقه ساهه بگذریم. روحانی ۲۷ مهر ۹۲ به تبعیت از هاشمی‌رفسنجانی از رابطه حسنه ایران و عربستان در زمانی سخن گفت که تهران در مسائلی چون حکومت اسد در سوریه، حمایت از توری مالکی، برکناری حسنی مبارک و حضور نظامیان در حکومت مصر، جنگ در لیبی و تحرکات داعش و القاعده و همچنین مساله انقلاب شیعیان بحرین، اختلاف عمیقی با سیاست‌های ریاض داشت. در همین دوره بود که هاشمی‌رفسنجانی در سخنانی غیرقابل باور در حالی که ایران و حزب‌الله در حمایت از تمامیت ارضی سوریه در برابر ائتلاف صهیونیستی، روزانه شهید می‌دادند؛ فشار اسد، مهره متحد سوری‌مان را هم‌زمان با جنگ روانی پررجم رسانه‌های غربی و سعودی، متهم به بمباران شیمیایی مردم خود کرد!

دیپلماسی رسمی و صدای دولت یک کشور در فضای بین‌الملل تأثیر دارد و این موضوعی نیست که تنها با «دیسپلین ابرقدرتی قاسم سلیمانی» و تلاش‌های شبانه‌روزی سپاه و سایر نیروهای نظامی کشور قابل جبران باشد. وقتی هاشمی‌رفسنجانی به عنوان مدعی رسمی اداره روحانی و سیاست خارجی دولت یازدهم، تیرگی روابط ایران و عربستان را حاصل «ندروزی هر دو طرف» یا «جنگ سرد در دوره ۸ ساله گذشته» معرفی می‌کند طبیعی‌ترین پاسی که به دشمن می‌رسد این است که دستگاه سیاست خارجی ایران هنوز دقیقاً نمی‌داند علت رفتارهای سعودی در منطقه چیست و گمان دولتمردان چنین است که ائتلاف حامی اسرائیل در منطقه، به سلسله سیاسی گروهی افراطی در ایران انتقاد دارند و این خصومت دورهای نیز با سفر هاشمی‌رفسنجانی به عربستان و معرفی «وطن امروز» به دادگاه به جرم انتشار خبر ابتلای پادشاه سعودی به الزایمر و شراکت شاهزادگان عربستان در بورس تهران و زیرساخت‌های نفت و گاز ایران، بزودی به خوبی و خوشی تمام خواهد شد و نفت نیز مجدداً با لطف و مرحمت پادشاه سعودی گران می‌شود!

شاید این گمان‌ها به نظر تمسخرآمیز باشد اما مروری بر مستندات تاریخی موجود در آرشیو تارنمای شخصی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که مملو از تاییدات همین ۲ خط تحلیل برآمده از جهان‌بینی سطحی‌نگرانه «رفع سوءتفاهمات با آل سعود» است، گره‌گشا خواهد بود! انتشار گمانه‌های سیاسی غیرحکیمانه در فضایی که تغییرات منطقه از همیشه سریع‌تر است و جابه‌جایی یک مهره سیاسی در نقشه نهایی می‌تواند موثر واقع شود، در تضاد جدی با اصول سیاست خارجی ایران متشکل از مولفه‌های «عزت، حکمت و مصلحت» است.

ادامه در صفحه ۵